

با هودج و نشان و دیگر اسباب تجمل و شان از پیشتر
 در انجا بحسن اهتمام صاحب کشتن و دیگر حکام باند نام و رؤسای
 کبار سابقه شمار انجا مهیا بود مراتب تعظیم و استقبال
 با لطف و خوبی کمال بود اگشت عالی جناب ممدوح بمعیت
 جناب لفتنت گور نر بهادر و خیر که بارگاہ قرار یافته بود و نزد
 اجلال فرمود رئیس با عز و توقیر امیر ابن الامیر جامع محاسن
 حمیده متصف به صفات گزیده جناب انخی اعزى حاجى سید
 ولایت علی خان صاحب و مهاراجه دیو و جی پرکاش سنگ
 بهادر کے مسی . اس . الی . که این هر دو رؤسان نامدار در آوان
 قحط سالی به سعی کثیر و صرف مبالغه خاطر تائیدی نمایان
 در آن اطراف کرده بودند بطریق خصوصیت بار یاب ملازمت
 گشته و از کلمات شفقت و رحمت خروانه بهره کامل حاصل
 نمودند و هم چنین دیگر اکثر رؤسای نامی و امراد عظامی گرامی
 مانند سید لطف علی خان صاحب و سید محمد حسن خان صاحب
 و غیره هم که حاضر بارگاہ عظمت کارگاہ بودند نیز از شرف

حضوری و استماع کلمات مرحمت آیات برزیده اعزاز و امتیاز
 معزز و سرفراز گردیدند الهی انجا سپاس نامه با چهار سرت
 قدم فیض لزوم و شکرگذار بهای این سلطنت دوزان
 عدت بگذرانند و به پذیرائی آن اعزاز و افتخار بیحد و
 شمار یافته عالی جناب مهدوح از انجا بمقام بنارس رونق
 افزا گردید مراسم تعظیم و تکریم چنانکه باید و شاید به تقدیم
 رسبد و مهاراجه صاحب وزبانا گرام مافرادان اهتمام و
 احشام باسنتقبال ان همایون فال پرداخت اینجا ملاحظه
 سندرا فرموده ایوان توهمال را که با اهتمام مهاراجه صاحب بهادر
 درست شده بود بکشاد و بنای هسپتال نیز بدست خاص خود نهاد
 روشنی جمله مقامات انجا علی الخصوص برکنار دریا با نهایت
 زیب و زینت و صفا بود بتاریخ ششم از انجا به شهر لکهنو
 تشریف فرما شد الهی انجا مراسم سلامی و تعظیم باهر لطف
 و خوبیهما ادا نمودند یازدهم روز از انجا براه کانپور بمقام دهلی
 فایز گردید درین شهرزاید از پانزده هزار عساکر پیاده و سوار برای

ادای مراسم استقبال و سامی حاضر بودند در اینجا قلع و مسجد جامع
 ولایت قطب صاحب و غیره مقامات مشهور را ملاحظه
 فرمودند. نهایتش تواید افواج و روشنی و غیره نیز اینجا خوب
 بود. بعد سیر دهلیج رونق افزای شهر لاهور گردید اینجا
 اهتمام روشنی. باغ شالمار. بناشای فواره و غیره بنج خاطر
 بسند کرده بودند پس از سیر و تماشای آنهم متوجه خطه
 جنت نظیر کشمیر گردید و بگناگشت آن مرز مبین بهار آگین
 حظ و سسرتی کامل حاصل فرمود و توزک و سامان پذیرفتگاری
 و تعظیم و تکریم از طرف مهاراجه صاحب والی اینجا بفرادان
 خوبی و خوش اساوولی مهیا گشته بود. بعد سیر و تفرج آن خطه
 و پذیر همان توجه بطرف وزیر اباد معطف ساخت و از راه
 لاهور بمقام امرتسر رونق افروز گشته. بعد ملاحظه مندر طلا
 و تماشای روشنی اینجا نهضت فرمای مقام آگرو گردید و در مقام
 راجه پور با مهاراجه پتیاله ملاقات فرموده از اینجا بمقام شمش پور
 سیکری و سپس بمقام گوالیار با هم عز و افتخار رسید و از اینجا

باز با کرامت شریف آورد زان بعد بمقام جیپور شرف قدم
 برد درین همه مقامات بلا نظمه هر گونه فرو احتشام تعظیم و
 استقبال و ظهور و نور اطاعت و محبت از طرف روسا
 و فرمانفرمایان مملکت هند به مسرت و خوشنودی کمال
 و تفریح آینه نزهت پیوند و مقامات دلپسند لغایت
 سرور و خرسند گردید سپس از راه مراد آباد و کمایون
 بطرف حدود سلطنت نپال برای تفریح و شکار شیران
 و فیلان و دیگر انواع جانوران انجا نهضت فرما گشت اگر چه
 در خاص شهرهای آن ریاست تشریف نبرد فاما در حدود آن
 ریاست هر قدر حاکمان و کروفرا برای تعظیم و تکریم و ادای
 مراسم استقبال آن کمایون فال مهیا کرده شده بود مسرت
 خاطر فاطر عالی جناب مسدوح را درجه با برافزود بعد فراغ از
 سیر و شکار آندیار بملاقه رام پور رسید و از انجا سلسله پریلی
 و از انجا به سواد اله آباد رونق افروز گردید و از اله آباد بمقامات
 اندور و جبلپور و کهنڑوه و غیره سیر و تفریح کنان بنا مرغ

یازدهم مارچ ماه باز داخل بندر بمبئی گشت مراسم تعظیم
 و استقبال آن همایون فال درین شهر نزهت بهر که بود مکرر
 مورد مفاخر بجد و مرگشته بود مجدداً همان ساز و سامان و
 شوکت و شان منزه ظهور رسید و از طرف الهی انجاتاز
 سپاسنامه بحضور قبض معهود گذشت در افران سرت
 و عنایت قرین ذروه قبول و پذیرائی گشت الحاصل یکروز
 در بمبئی اقامت فرموده تاریخ سیزدهم ماه مارچ یوم دو شنبه که
 هماروز روز نزول اجلال در حدود مملکت بندر بمبئی سوار مرکب
 سراپس شد و بامراکب همراهی دیگر و معیت افضال خداوند
 بیهمال بادبان عزمت لطف و وطن مالوف بر اراشت
 الهی هزار قافله دلهای باصدق و صفا و جوق جوق کاروان دقایق
 اجابت انتمامت زمان رفیق و نگهبان آن خسرو و الاشان ماد

بخش ششم

در ذکر برخی از حالات ترقیات راقم آثم بعهد
معدلت مهده عالی جناب فضیلاب ممدوح

چون سلطنت علمه برطانیه در حق شناسی و قدر افزائی
سپه سالان قدیم و دولتخواهان صمیمیم بیعدیل و سهیم افتاده است
قایت عنایت خسروانه حضرت شهنشاه کیوان پایگاه هند
وانگلسند و مزید توجیه ربیانه عالی جناب معالی القاب نائب
السلطنت و فرط مکارم اشتقاق عالی جناب لندنت گورنر بهادر
یگانہ آفاق این متوسل و خیر خواه قدیم را بطرف مرحمت و قدر
افزائی حد مد معزز و سر بانده گردانید و این مشیت خاک را
بنظر توجیه کبیرا اثر رتبه اکبر بخشید اجباب والا جنابم
سمیع کامرانی بکاشانه مسرت و شادمانی برافروختند و اعدای
حده انما پروانه آسایانش رنج و الم در سوختند انفصیل حل

و تشریح مقال آنکه بتاريخ هفتم ماه دسامبر سال اینجده صد و هفتاد و پنج روز مبارک آدینه اعطای خلعت و خطاب مستطاب نواب باین خاکسار سر ایا انکسار از مرکار سپهر اقتدار قرار یافت و انوار مهر عنایت سلطنت عیبه بر طایفه بر ساعت حال این ذره شمال بر تافت چنانچه در باری پر وقاری از برای صاحبان و رؤسا و راجگان عالیشان و خوانین و شاهزادگان بلند مکان در همین تقربیمت قریب برزید توجه و اهتمام حسن انعقاد و انتظام یافته بود چون درین وقت به تقربیمت قدوم بسنت لزوم عالی جناب معالی القاب ولیعهد سلطنت بر طایفه جوق جوق عماید و رؤسا درین شهر نزیهت بهر اجتماع داشتند بحوم عماید و رؤسا و خوانین و امرا درین باره پروقار هم پیش از پیش بوقوع آمد جمله عماید و رؤسا که مدعو درین باره پروقار بودند قریب ده ساعت مسائی با یوان عالیشان بلویدتیر بیت الحکومت خاص عظمت اختصاص عالی جناب نواب انکسار لفتنت گور نر بهادر داخل گردیدند بعد رونق افزائی جمله رؤسای

باند و قار و جلوه آرائی عالی جناب لفتننت گورنر بهادر عالی تبار
 و الاشان معدان جود و احسان مستر بکنند صاحب پراوت
 سکر تری گورنمنت بنگاله دست این اخلاص پرست گرفته
 بخدمت خانہ فیض کاشانه برد و از پیش بهار ختہای پر تکلف
 و خوشنمایا جمایل مروارید و جیفه مرصع و دیگر جواهر گران بها و
 شمشیر و سپر و غیره که تفصیل آن ہم مندرج ذیل این تحریر
 نموده می آید دست خاص عنایت اختصاص خود منجاع فرموده
 رو بروی عالی جناب فیضاب نواب لفتننت گورنر بهادر آورد
 جمله حضرات حاضر اس در مار پر وقار در آن وقت پیرامونم
 گرد آمده حلقه بر بسته بودند تو گوئی مرکز دایره ظهور عنایت های
 بی منتہای گورنمنت عالیام ظاہری نمودند الحق پر کار عنایت
 سرکار طرہ دائرہ شرف و عنایت گرد نقطہ وجود
 بی نمودم کشیده بود اگر پر کار وار قدم از سر سازم و پیرامون
 دایره شکر گزاری این سرکار دالالتبار بسی و سر گرمی
 مرد از م بمقدار یک نقطہ سوم ہم ار عہدہ شکر بخند و

و شماره سه کار بر آملن دشوار است هم در آن وقت جناب
فیض‌ما ب سکرتری محمد وح سند عطای خطاب را که بر کاغذ
جرمی طلائی بدستخط خاص فیض اختصاص جناب معالی القاب
نائب السلطنت مزین و سبجیل بود باعلان تمام قرائت
فرمود و فی الفور صدای سارک باد از هر سو بلند گردید عالی جناب
نواب لفتننت گورنر همدان تقریری بکمال شیو از بانی
متضمن تحسین خدمت گزار بهای جدید و قدیم این خمر خواه
صمیم بیان فرمود و یکیک کارگزاری در جان ناری این خبر خواه
بلا اشتباه را بزبان گهر فشان خود ستود شرح آن کار گزار بهای
در کتاب امیر نامه بتفصیل تمام زیب ارتسام یافته است
علاوه آن همه کار گزار بهای قدیم - کارگزاری جدید - کمیشن
مرشد آباد را نیز عالی جناب محمد وح بکمال فصاحت شرح بیان
داد و هر عزتم را بر فرق فرق آن نهاد *

در دانه

و در ذکر شرح این احوال فیض اشتمال

عالی جناب معالی القاب سر ریچرڈ

تمپیل صاحب بہادر کے سی۔اس۔ای

نواب لفٹیننٹ گورنر کشور بنگالہ

حذاقہرمان مہربان ایہ گرجن کشور دا اور معدلت فر فیض

گستز کہ عدل را بذات فیض آیاش نازشی است و بذل

را از وجود کرم آمودش طرفہ نوازشی اوست کہ فغانہ کرم و

اخلاقش در چارسوی جہان افتادہ است و شہرہ وجود و انصافش

عمزدگان گردش ہای گردون گردانرا صلابی عام و حکم دوام

حیوعلی العیش در دادہ نازم برخوش طالعی رعایای این ملک کہ عالی

جناب معالی القاب سرمد روح فرمانبرمای شفیق و مہربان شان

صرف برای آسایش جسمانی شان بہ بذل و عدل ہستی شایان

برگماشته است بلکه بتر و بیج علوم و فنون و اشاعت تعلیم
و تهذیب در آسایش روحانی و آرایش نفسانی شان
نیز هنایستی و توجهی نمایان زیاده تر از ان مبذول داشته
چون تعداد اصناف اوصاف این حاکم داد گستره معدلت
پرور افزون از بارای نحریر و تقریر است لهذا در ذکر مدح
والایش صرف به بیستی چند اکتفا می سازم سپس شرح
اجمالی حالات تاریخی جناب فیضاب ممدوح می پردازم *

* نظم در مدح *

- انسر و الامقسام لرد ذری الاحشام
- زبده ارکان شاه اسوه جمع عظام
- آنکه گزین نام اومت هر ریچود ندمپل
- و آنکه از ملک راست رونق حسن نظام
- ذات وی اندر جلال رشک خور نید — روز
- حصن وی اندر کمال غیرت ماه تمام
- یمن قدمه سائس بین کرد درین سرزمین
- کشور بنگاله را همسر دار السلام
- عام بغیضش چندان گشت محیط جهان
- هست بسا کورده اهل نظر را مقام

- عدل بنائید او هست چنان مقتدر
- روی ستم را کسی ننگرد اندر مذام
- ذاکر اوصاف او جمله صفار و کبار
- شاکر الطاف او جمله خواص و عام
- هر که بظلمش جهان یافتند عهد امان
- کیست جز او ز بر این گنبد فیروز فام
- کیست چو او ز بر چرخ محتشم و ذی کرم
- کیست چو او بر زمین مشتبه و نیکدام
- در ره کعب و قمار هست بهر ذی تبار
- بارگه عام او خاص بی استلام
- عقل و نظر از مرش اوج گرا زور و شب
- شمس و قمر بر درش ناصیه سا صبح و شام
- گردش دور زمان تابع و زمان اوست
- خنک فلک را کزون هست بدستش عنان
- همتش از ظلم و قهر حافظ هر مستعید
- ذمتش از جور و هر حامی هر مستهلام
- گشت مکین در دمش رحمت جان آورین
- هست معین هر دمش عیسی گردون مقبام
- یک نظر قهر او موجب صد درد و رنج
- یک نفسی مهر او باعث عیش مدام
- حرف ز مدحش زدن نیست سزای چو من
- به که رسد بر دعانوبت ختم کلام
- تا بود ایام مهر باد مطمیش فلک
- تا بود ادوار چرخ باد جهانش بسکام
- تا که بدزم جهان جام و ملک راست دور
- باد گلرنگ عیش باد مدامش بجم

بیان مجملی از تاریخی احوال صحابه

اشتمال عالی جناب فیضاب ممدوح

مخفی نامه که عالیجناب فیضاب ممدوح خات اشرف در

آرتیمپل بهادر جتیس آن دی پش نیش کیه پشی

من مضافات اور میسٹر شیئر بود در ادایل زمان بمقام

وگبی نزد آکثر آرنلی صاحب با استفاده علوم پرداخت

بعد از آن در ایست اندیا کالج به مقام هیلیبری پش واکثر

تدیت صاحب مشغول بکسب و اشتغال فضائل و کمال

ماند در آن هنگام بنمسر اول طلبه علوم قانز بود تا آنکه انعامات

مدل زبان لاطینی و فن قانون و فن تاریخ و فن سیاست

مدن را بارها حاصل کرد و بتاریخ هشتم جنوری سنه ۱۸۴۷ ع

رونق افروز کشور هندوستان گردید و بترقیات مناصب

منصه ذیل مراتب اعزاز و نامور بهای پش بهادریافت

اول بدفاتر هند در سنه ۱۸۴۸ ع استت مجستریت مقام

متهدرا گردید و در سنه ۱۸۴۹ ع از آن ترقی نموده بر عهدہ جوینت

بمسیر قتی مقام الہ اباد رسید و از سنہ ۱۸۵۱ ع حاکم
 بندوبست ملک میان دو آب یعنی جلندر و رچنا و چک طلاق
 پنجاب گشت و نیز مامور گردید بطیاری رپورت ملک
 پنجاب و پنجاب سیول کوڈ حسب الحکم جناب سرہنوی
 لارنس و سر جے لارنس و سر رابرت منٹگمری صاحب بہادر
 و در سنہ ۱۸۵۳ ع و سنہ ۱۸۵۵ ع بر عہدہ سیکرٹری چیف
 کمشنر پنجاب کامریاب ماند تا در سنہ ۱۸۵۶ ع بولایت
 شریف برد و از انجا در آخر سنہ ۱۸۵۷ ع باز مراجعت کرد
 و ہمراہ سر جان لارنس صاحب بہادر چندی در دہلی کار فرما
 ماند سپس در سنہ ۱۸۵۸ ع باز بعہدہ سیکرٹری چیف
 کمشنر پنجاب کامریاب گشت و در اواخر همان سال بعہدہ
 سیکرٹری گورنمنٹ پنجاب مامور گردید و تحریر فرمود حالات
 باشندگان آنطرف سرحد دریای اندس را در همان جا و در
 سنہ ۱۸۵۹ ع کمشنر قسمت لاهور و ہم اسپیشل کمشنر
 برای تلافی آزار یافتگان ایام بغاوت مقرر شد زان بعد

از سنه ۱۸۶۰ ع بر عهدہ ای هیڈ کمشنری پیر کونسی و چیف
 امستنتی فاینانشل ممبر کونسل ماتحت جمس ویلسن
 و ممبر بنگال اندیگو کمیشن در محلیہ ستر سیتنگار صاحب
 صدر انجمن بود و ممبر ملیٹری فاینانس کمیشن کہ سر
 جارج بالفور پر رسیدنت آن بود مر فراز و ممتاز ماند
 و نیز پر رسیدنت سیول فاینانشل کمیشن و ممبر بطرف
 کمیشن برای اہتمام بوس ہند مقرر گشت و ہم در اراکان
 و بیگو و تناسرم ہمراہ کرنل اچ دوس صاحب برای رپورٹ
 طریقہ چیف کمشنر شپ در خصوص ملک برما متعین ماند
 و در سنہ ۱۸۶۱ ع از طرف لارڈ کینینگ بہادر خاصہ در کارهای
 خزانہ قسمت حیدرآباد دکن و ناکیپور و ساگر و جبلپور
 مامور گشت و نیز چیف اسسٹنٹ فاینانشل ممبر ماتحت
 ستر ایس لینک صاحب گرید و در سنہ ۱۸۶۲ ع
 و سنہ ۱۸۶۳ ع چیف کمشنر منٹریل پروانسن ماندہ باز در
 سنہ ۱۸۶۵ ع نہضت فرمای انگلستان شد و در سنہ ۱۸۶۶ ع

سی . اس . آئی . و چیف کمشنر دہلیک حصہ اوسط ہند گشت
 و در سنہ ۱۸۶۷ ع کے . سی . اس . آئی . و رزیدنت
 ریاست حیدرآباد دکن گردید و در سنہ ۱۸۶۸ ع فارن سکریٹری
 و سکریٹری اسٹارٹ آنڈ یا مقرر شد و فائنانشل
 ممبری کو نسل و ہم تیاری ٹرانسی بیل علاقہ ملک پنجاب
 بذات ممبرکات شان متعلق بود . شمول سر ڈبلیو مینسفیلڈ
 و ستر جارج ٹگسن تحریک داد اجرای سکہ طلائی
 رادر ہندوستان و در سنہ ۱۸۶۹ ع باز رہگرای ولایت
 انگلستان گشت و در سنہ ۱۸۷۰ ع و سنہ ۱۸۷۴ ع فائنانشل
 ممبر کو نسل شد و از طرف سکریٹری آف اسٹیٹ بر مبعاد
 معینہ شمول دفتر انجمنیت یکسال برای جناب وی افزون
 کردہ آمد و نیز جناب وی از سنہ ۱۸۷۱ ع تا سنہ ۱۸۷۳ ع پر رزیدنت
 مشمول کمیٹی در ہندوستان برای انٹرنیشنل مایش گام
 کینسینگٹن بود و در همان آوان برای اجرای طریقہ
 بیما ، نفوس انسان در مہاکت ہندوستان معنی جمہاں بحضور

گورنمنت فرمود و در سنه ۱۸۷۳ ع برای انتظام ایام
 قحط و محفوظ ماندن بندگان از بلای آن باضامع بهار و اطراف
 قریهت و در بهنگه و دیگر مقامات بنگاله مامور گردید و با انتظام
 و اهتمام شایان در آن فراوان سرمایه نکونامی اندوخت تا
 در همان قرب زمان بر منصب والای لفتنت گورنری بنگاله
 باهمه عز و اقبال عروج کمال یافته شمع بنامی در شبنستان
 جهان به بهمن آئین بر افروخت و در سنه ۱۸۷۵ ع هم در مقامات
 قحط کوشش های شایان و تدبیر های نمایان از جناب فیضیاب
 ممدوح بمنصفه ظهور رسیده و از جمله کار های نمایان این عالی شان
 یکی آنست که در خصوص مسوده رپورت پنجاب و پنجاب
 سیول کورت از سنه ۱۸۵۲ ع تا سنه ۱۸۵۹ ع حسب الحکم
 گورنمنت عالی توجه و اهتمام تمام مبذول داشت دوم آنکه
 برای اشاعت علوم و فنون در اکثر جا اسپیس فرمود و همی
 بر ترغیب و تشویق جماعه ساکنان این ملک برگماشت *
 و واضح باد که کمال ملکه و دستنگاه این و الاجاه در جماعه

علوم و فنون سما در فن سیاست مدن بحدیست که خامه دوزبان
 شرح یک شهر از آن نتواند داد و هر قدر تالیفات رایج
 درین فن از خامه مشکین شمامه این والاباه خود دستگاه
 چکیده و منافع رسان گورنمنت و رعایا ببرد و گردیده شرح آنرا
 دفترها باید درین مختصر صرف فهرست اجمالی آن بیان نموده
 می آید اول رپورت در باب عابران دریای اندلس دوم
 منت در باره نیل بنگاله سوم رپورت در خصوص سماک
 اوسط هند از سنه ۱۸۶۲ع تا سنه ۱۸۶۶ع ازین رپورت
 کمال دستگاه آن والاباه در عهده کت رانی و اجرای قواعد
 جهانبانی به نیکو وجهی ظاهر و باهر میگیرد چهارم رپورت
 پلک او پنین در میان نیتو پنجم تالیفی مشهور بنام
 هسلپ پیدر منشن بیان زبانهای اصلی که میان اوسط
 هند و سمان جاریست ششم بخت و قانیانشل کیفیت از
 سنه ۱۸۶۸ تا سنه ۱۸۷۳ع و ازین تحریر ظاهر می شود حیثیت
 کمال فاینانشل پالیسی جناب وی به نسبت دیگر بجهتها

که مباحث دوران همه بر محکم لیجس لیتو کونسل نواب
 گورنر جنرل واقع گردید - هفتم تحریری در بیان کیفیت
 تجارت مابین انگلند و هند و همچنین دیگر چند تحریرات
 فصاحت آیات که در لیجس لیتو کونسل نواب گورنر
 جنرل متضمن بیان افزایش رواج لوت و رپورت بنگاله
 بگذشت و نیز چند تقریرات بانافت سمات که هم در
 لیجس لیتو کونسل بایمن دنتشین از زبان فیض
 ترجمانش فیض سان ستمعان گشت علاوه برین مشتمل
 چند خاطر بسند در ماده تربیت و تعلیم هم از خاتم فیض شما
 آن یکنای زمان بر آمده باعث منافع عظیم در خصوص تربیت
 و تعلیم گردید *

و نیز مخفی مباد که دو دو مان جناب ممدوح از جمله دو مانهای
 بانام و نشان ملکات انگلستان است و عقد ازدواج
 جناب فیضاب ممدوح اول در سنه ۱۸۴۹ ع با شارلت
 فرانسیس دختر فرد بی مار تیل اسکویر متوطن خاص

انگلیسبان بوقوع رسیده بود سپس در سنه ۱۸۷۱ با صدی اکتفا
 دختر کلان می " آره لنت می اسکویبر که سیول مردنت بنگال
 و جج چیف کورت پنجاب بود ثانیاً از دواج فرمود از بطن زوجه
 اول دو پسر والاگر و یک دختر باندا اختر و از بطن زوج
 دوم صرف یک پسر باعز و فر بوجود آمدند
 و از خصائص صفات و شرائف خصوصیات جناب
 فیضاب مروج یکی ظهور و نور اخلاق و مزید عنایت و
 اشفاق است با تمامه اقوام از هند و اهل اسلام بلا لحاظ
 مخالفت مذہب و ملت و اختلاف السنه و اوضاع ایشان
 غایت بذل همت با جرای سلسله روابط محبت و موانست
 میان امریکی ازین مختلف کیشان و ازین محاسن که هرگاه بر چهار
 وهتاس برای اکتساب هوا در ایام گرما سوار گردید جمده
 عمائد و روسا را بدعوت بی تکلفانه بنواخت و به بحالست
 و مکالمت از سر کمال اخلاق و اشفاق امریکی را معزز
 و سر باندا ساخت چنانچه طریقه "تقرر و جلسه دعوت رفص و

سرود بلو بدییر هوس را نیز صرف برای همین مدعا ترقی داد و جمله رؤساء مختلف الاقوام را با اجتماع و اشتراک در آن هدایت فرمود تا ابواب موالفت و موافقت با همی در میان جماعه اقوام برای دوام مفتوح باشد *

دوم در تمام ملک بنگاله گردیدن و حالات هر ضلع و قریه را بنظر تفصیل خود دیدن یا تنظیم مهمام و درستی نقائص هر مقام برداختن و صورت آشایش و آراسش رعایا را بوجه کمال در آئینه احوال شان جلوه گر ساخت *

سوم صرف توجه موفور با تنظیم ایام قحط که قبل از جلوس بر سند و الای لغتنت گورنری از رهگذر کمال شفقت و غایت رعایت بر حال رعایای این ملک معویات مسفر را بر نفس نفیس خود برداشت و یک یک مقام قحط را بنظر رافت اثر ملاحظه فرمود و انواع طرق پرورش و آشایش رعایا با اجرای کارهای تعمیرات و غیره تجویز نمود و اقم نیز در آن هنگام در مقام بازه در همین کار گو یا باقتضای آثار آن

جناب فیضیاب معروف و مشغوف بوده کمال بذل شفقت و رافت جناب ممدوح را نسبت بحال تشتت اشغال جملہ رطایب و سائر برابریچشم خود معائنہ نمودہ است •
 چهارم تجرید حسن انظام و اہتمام در میونیسہ پلر کیشتری
 رای والامی خود را درین باب بچنان منانت و استحكام
 اعلام فرمود کہ جماعہ کارکنان ذی فہم و لیاقت را بجز قبول
 و مدح و توصیف رای والایش چارہ نبود •

این ہمہ کہ گفتہ شد بیان فیوض و احسانات عامہ
 جناب فیضیاب ممدوح بود اما فیوض و احسانات خاصہ کہ
 نسبت باشخاص خاص دارباب خصوصیت اختصاص از
 انجناب فیضیاب سبذول و مشمول می باشد یکی ازان جماعہ
 اشخاص دارباب خصوصیت و اختصاص منم کہ برزید
 مکارم و مراحم و فیوض و احسانات جناب فیضیاب ممدوح
 از عمری دراز منزل و سرفراز بودہ ام ہرچند احسانات
 بی حد و حساب انجناب فیضیاب نسبت باین ہمہ مجبوز

زاید از بارای شکر و سپاس این مجرا احسان بحدیست
 که اگر هر موی تنم برای ادای سپاس یحد و قیاس
 زبان خوش بیان گردد لفظی از ان کتاب و حرفی از ان
 باب سودا گردیدن دشوار و خارج از چیز اختیار است اما
 بنحوای مالایدرک کله لایترک کله بعضی احسانات بحدید
 محسن قدیم خود را درینجای نگارم •

از جمله احسانات بحدید یکی آنست که از رهگذر کمال
 قدردانی و غایت رعایت حقوق خیرسگالی راقم آثم خدمت
 تولیت امام بارة هوکلی را بفرزند اعز و ارشدم
 مولوی سید اشرف الدین احمد خان بهادر عنایت فرمود •
 دوم آنکه هنگام رحمت گردیدن خطاب نو ابی از گورنمنت
 عالی یابن خاکسار ذره بیسقدار دربار می به نهایت توجو و
 اهتمام و غایت اعزاز و احتشام ارکمال رافت و قدردانی
 منعقد فرمود و عمائد و ممتازان این شهر را از هر کیش و
 طیفه در ان دربار پروقار بطریق دعوت طلب نموده هنگام

اجماع علماء و معززان ذی احترام از هندو و اهل اسلام
 و دیگر اقوام فرمان و الاشان گورنمنٹ عالی رابع خلعت
 یشس بہا باین راقم خاکسار بکمال اعزاز و افتخار عطا فرمود
 و بذکر حالات خیر خواہی و کارگذار بہنای راقم کہ بر زمان بغاوت
 و غرہ بمنصہ ظہور رسیدہ بود و مراتب اعزاز و امتیازم را
 یشس از یشس افزود خداوند کریم ذات فیض آیات
 جناب فیضاب ممدوح را با این ہمہ محامد و اوصاف جمیلہ و مکارم
 و اخلاق جزئیہ دیرگاہ صحیح سلامت دارد و جمہ مرادات دلی
 جناب فیضاب ممدوح بنفعل عظیم و کرم عمیم خود برآورد •
 این دعا از من و از جمہ جہان آمین باد

ترجمہ

تقریر موصحت نخمیر عالیجناب والا پایہ لغتنت

گورنر بہادر حدود ہنگالہ

می خواستم کہ اینوقت آنچه مقصود است بزبان اردو
 تقریر کنم کہ بدان ہمیشہ باشما گفتگو میکنم • و لیکن

باین وجه که درین ملک زبان انگریزی خوب رواج یافته
 و جمله کسان می فهمند و از الاهی یورپ و هندوستان
 بزرگانیکه اینوقت بدین دربار حاضرند بزبان انگریزی لافقت
 معقول دارند بنا بران مستحسن می اندکام که تعمیل حکم جناب
 نایب السلطنت بهادر حاضرند بزبان انگریزی نمایند که بهمان
 زبان جناب نایب السلطنت بدستخط خود سند نوانی عطا
 فرموده اند حضراتیکه اینجا حاضرند نزد ایشان نواب امیرعلی
 خان بهادر شخص اجنبی نیستند بلکه ایشان از محاسن
 اخلاق خود از مدت دراز نهایت شهرت و معروف
 و عزیز دلهاستند بهنگامیکه عدالت عالیه صدر دیوانی قائم
 بود و بد فائز هر عدالت زبانهای اردو و بنگاله جاری بود آنزمان
 نواب صاحب عهد و کالت را بچنان حسن و خوبی انجام
 دادند که از معامله فہمی و خوش بیانی ایشان جمله حکام
 و الاهی معامله راضی بلکه مداح ایشان می ماندند و آن
 کار و انبیا چنان بود که درینروز بکار آمد و کلامی عدالتهای